

ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ارمنستان در دوران اشکانیان ارمنستان

محمد ملکی^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۷/۲۲

چکیده

بررسی تاریخ ارمنستان در دوره حضور اشکانیان در ارمنستان و استقرار و استمرار دولت آنان، تحولاتی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ارمنستان به وجود آورد که، اثرات آن در برخی از حوزه‌ها، سالها پس از سقوط آنان و حتی تا عصر کنونی تداوم یافت. از آن میان، نقش اشکانیان در ایجاد یک نظام اجتماعی ناخاراری، از طریق سازماندهی دودمان‌های اشرافی آن دیار و به‌کارگیری آنان در سلسله مراتب ساختار قدرت سیاسی حاکم در ارمنستان و تثبیت و دوام آن حتی پس از سقوط این خاندان، انکارناپذیر است. شدت و ضعف آنان در ساختار قدرت ارمنستان، در این دوران، بستگی تنگاتنگی با موقعیت پادشاه و شرایط مکانی و زمانی داشت که ارمنستان از آن بهره می‌برد. تأثیر اشکانیان در ساختار سیاسی و سلسله مراتب اداری و حتی طبقات اجتماعی ارمنستان در این دوران تا حدی متأثر از پیشینه تاریخی و فرهنگی ارمنستان، به دلیل حضور طولانی مدت خاندان‌های ایرانی حاکم بر این سرزمین، بود و اشکانیان ارمنستان با آگاهی از این حقیقت مهم، توانستند تحولات مهمی به‌خصوص در حوزه اجتماعی و فرهنگی در ارمنستان به وجود آورند.

کلید واژه‌ها: اشکانیان ارمنستان، ایران، ساختار سیاسی، تحولات اجتماعی و اثرات فرهنگی

مقدمه

منطقه ارمنستان در دوران حکومت اشکانیان ارمنستان و حتی پیش از آن، به علت موقعیت و شکل طبیعی، همواره مورد نظر قدرت‌های بزرگ بود. این سرزمین، در دوران حکومت اورارتو، مورد توجه آشوریان واقع شد؛ تا اینکه با سقوط آشوریان، ارمنستان تحت نفوذ سیاسی هخامنشیان، به‌عنوان یک شهربان‌نشین ایرانی، به حیات خود ادامه داد. با فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی جانشینان اسکندر نتوانستند سلطه خود را بر تمامی قلمرو شاهنشاهی هخامنشی از جمله ارمنستان برقرار سازند؛ به همین دلیل حکومت‌های مستقل و نیمه مستقلی به واسطه خلاء قدرت مرکزی در ارمنستان شکل گرفت. سقوط شاهنشاهی هخامنشی، موجبات استقلال ارمنستان، به رهبری اُرونْتس^۱، شهربان سابق پارسیان، فراهم کرد. سلسله اُرونْتیان^۲ ارمنستان یک قرن در مقابل حملات سلوکیان دوام آورد تا اینکه سرانجام سلوکیان در اواخر قرن ۳ ق م موفق شدند در یک دوره کوتاه ارمنستان را اشغال کنند و کمی پس از آن با شکست سلوکیان از رومیان، دوباره موجبات استقلال ارمنستان، این بار به رهبری آرتاکسیاس^۳، فراهم شد؛ که تا آغاز قرن ۱ میلادی دوام آورد.

شکل‌گیری شاهنشاهی اشکانی در ایران به‌عنوان وارث شاهنشاهی هخامنشی و سر بر آوردن امپراتوری روم از خاکستر دولت‌های یونانی هلنی، زنگ خطری برای استقلال ارمنستان در مقابل دو قدرت شرق و غرب شد؛ زیرا در این بین امپراتوری روم برای دستیابی بر میان‌رودان و توسعه قلمرو خود به مرزهای دوران اسکندر، چشم طمع بر منطقه استراتژیک ارمنستان داشت، تا از این طریق شاهنشاهی اشکانی را در منطقه میان‌رودان به زانو در آورد؛ و از طرف دیگر نیروی تازه نفس شاهنشاهی اشکانی نیز سودای سروری بر سوریه و رساندن مرزهایش به دوران فرمانروایی شاهنشاهی هخامنشی در مخیله خود می‌پروراند؛ که این امر نیز با تسلط و نفوذ در ارمنستان، به سادگی برای اشکانیان میسر می‌شد.

در درگیری‌های بین اشکانیان و رومیان، به‌عنوان دو قدرت تاثیرگذار شرق و غرب، از همان ابتدا نقش استراتژیک و اثرگذار ارمنستان، برای هر دو دولت مقتدر، بیش از پیش روشن شد. به همین دلیل در این دوران و پس از آن با شروع قرن ۱ میلادی، ارمنستان به علت جایگاه و نقشی که بین ایران و روم داشت، به مسئله اصلی مورد رقابت اشکانیان و رومیان تبدیل شد.

¹ Orontes

² Orontid dynasty

³ Artaxias

اشکانیان، پس از سالها درگیری و نزاع با امپراتوری روم بر سر ارمنستان و پس از سماجی که شاهنشاه بلاش یکم به خرج داد، موفق شدند، مطابق پیمان رانديا، شاهزاده تيرداد اشکانی، برادر شاهنشاه را در ارمنستان به حکومت بنشانند. از این تاریخ سلسله‌ای از شاهان اشکانی در ارمنستان به حکومت رسید، که تا دو قرن پس از سقوط اشکانیان ایران دوام آورد. در دوران شاهنشاهی اشکانی، حاکمان اشکانی ارمنستان همه جا در کنار ایران و در مقابل نفوذ امپراتوری روم بودند، اما در دوران شاهنشاهی ساسانی، سیاست اشکانیان ارمنستان بیشتر در ضدیت با ایران و اتحاد با امپراتوری روم سپری شد. اما با این همه اقتدار ایران در زمان شاپور یکم و دوم و پیروزی آنها بر امپراتوری روم، اشکانیان ارمنستان را در مقابل قدرت ایران به زانو درآورد. در نگارش این مقاله کوشش شده است تا اثرات اشکانیان ارمنستان بر سلسله مراتب سیاسی اداری و طبقات اجتماعی فرهنگی ارمنستان، در دوران فرمانروایی این سلسله، نشان داده شود.

۱- ساختار سیاسی اداری اشکانیان ارمنستان

آگاتانگوس مورخ ارمنی گوشه‌هایی از طبقات سیاسی و سازمان‌های اداری اشکانیان ارمنستان را آشکار کرده‌است. وی جایگاه ناخارارها را در اوایل سده ۴ ق م با عناوینی از قبیل شهریاران، استانداران، مرزداران، هزاربدان و لشکرداران نشان می‌دهد این مورخ ارمنی، در سفر تیرداد (۳۳۰-۲۹۸ م)، پادشاه ارمنستان، به روم، از همراهی چهار بیدخش^۱، که هر یک مرزدار منطقه نورشیراکان، آسورستان، آرواستان و منطقه ماساژت‌ها بود، خبر می‌دهد.^۱ از چهار بیدخش نشین ارمنستان در دوره اشکانیان با نام‌های دیگری نیز یاد شده است. بیدخش نشین نخست ارمنستان، در جنوب واقع شده بود، این بیدخش نشین با نام‌های چون آدیابن و نورشیراکان یاد شده است. نوشته‌های مورخان ارمنی، چون آگاتانگوس، پاستوس بوزند و موسی خورنی حاکی از وجود بیدخش نشین آدیابن در زمان اشکانیان ارمنستان تا سده ۵ م می‌باشد. این بیدخش نشین ارمنی در برابر مرزهای آدیابن قرار داشت. از بیدخش نشین دوم با نام‌های سوفنه، تسوپک، آنگتوتون و آسورستان یاد شده، که در برابر مرزهای آسورستان واقع بوده است. حاکمیت ارمنستان بر این بیدخش نشین، که پس از شکست تیگران دوم از پمپه، از ارمنستان سلب شده بود، در دوران اشکانیان ارمنستان بین کاپادوکیه و ارمنستان دست به دست می‌شد تا اینکه در سال ۲۹۸ م و در جریان عقد قرارداد نصیبین، سوفنه به ارمنستان تعلق گرفت و امپراتوری روم در این سال سوفنه را به طور قطع به قلمرو خود منضم نمود. با این همه

^۱ Bdeashhk

پاوستوس بوزند، از پیوستن بیدخش نشین این منطقه در پی پیروزی شاپور دوم بر ارشک، پادشاه ارمنستان، خبر می‌دهد. در این زمان سوفنه از چهار قسمت تشکیل می‌شد. فرمانروایان چهار بخش سوفنه به جز سوفنه کوچک، همه از خاندان آرتسرونی بودند و فرمانروای سوفنه کوچک از خاندان شاهونی بود و از این رو به سوفنه کوچک نیز سوفنه شاهونی نیز می‌گفتند.^۲ پاوستوس بوزند از دراستامات^۱، حاکم قلعه‌های آنگخ^۲ و بنابع^۳ نام می‌برد، که در خدمت ارشک شاه ارمنستان بودند. پادشاه ارمنستان که به دست شاپور دوم در دژ آنهوش^۴ زندانی شده بود، در هنگام دیدار با دراستامات، که برای دیدن او به آن قلعه آمده بود، هر دو به زندگی خود در آن دژ پایان دادند و با مرگ آنها حاکمیت اشکانیان ارمنستان بر دو قلعه یاد شده در سوفنه به پایان رسید.^۳

از بیدخش نشین سوم با نام‌هایی چون آغزینیک^۵ آرزان^۶ یا ارواستان^۷ نام برده شده است. این بیدخش نشین در مرزهای جنوب غربی ارمنستان در برابر بیابان گردان عرب قرار داشت. آگاتانگوس از بیدخش این سرزمین با عنوان بیدخش بزرگ یاد می‌کند. اشاره آمیانوس مارسلینوس حاکی از سلب حاکمیت ایران بر این منطقه به دنبال شکست نرسه از رومی‌ها و انعقاد قرارداد نصیبین در سال ۲۹۸ می‌باشد. اما همین منبع تسلط مجدد ایران بر این منطقه را در پی پیروزی شاپور دوم بر ارشک پادشاه ارمنستان، تأیید می‌کند.^۴ پاوستوس بوزند^۵ نیز از پیوستن ناخارارهای این منطقه به شاهنشاه ایران، در پی شکست ارشک از شاپور دوم، خبر می‌دهد.

بیدخش نشین چهارم در شمال ارمنستان و در مرز گرجستان قرار داشت. از این بیدخش نشین با نام‌های بیدخش نشین گوگارک^۸، گوگارن^۹، موسخه یا بیدخش نشین ماساژت‌ها نام برده شده است. این منطقه در حقیقت از سه بخش گوگارن، چلارزن و تائو تشکیل شده بود که به نام بخش گوگارن معروف بوده است.^۶ این بیدخش نشین با قدرت گرفتن ارمنستان در دوران آرتاکسی و در زمان آرتاکسس یکم یا تیگران بزرگ به آن کشور منضم شد، اما با شکست تیگران از رومی‌ها، گویا حاکمیت ارمنستان بر این منطقه سلب شد و گرجی‌ها تا زمانی که اشکانیان ارمنستان به قدرت

^۱ Drastamat

^۲ Angegh

^۳ Bnabegh

^۵ Aghdznik

^۶ Arzanene

^۷ Arvasthan

^۸ Gugark

^۹ Gogarene

^۴ دژ آنهوش یا دزفراموشی همان دژ اندمیش است

رسیدند، بر این منطقه مرزی مسلط شدند.^۷ با تضعیف اشکانیان ارمنستان در نیمه دوم قرن چهارم و تقسیم ارمنستان در سال ۳۸۷ م گرجی‌ها بار دیگر بر گوگارتن مسلط شدند.^۸ پاستوس بوزند نیز ما را از پیوستن بیدخش گوگارتک در جریان شورش سران ناخاراری، که از ارشک شاه ناراضی بودند، مطلع می‌کند.

موسی خورنی، مورخ ارمنی، وضعیت دربار و سازمان اداری ارمنستان را در آغاز روی کار آمدن اشکانیان ارمنستان در زمان واغارشاک (بلاش)، که به زعم او وی بنیانگذار حکومت اشکانیان ارمنستان بوده است، تشریح می‌کند؛ و می‌گوید بلاش تا آنجا که امکان داشت در سرزمین ارمنستان به انتظام امور حکومت پرداخت و ناخارانشین‌هایی تعیین کرد و برای هر یک از آنها پیشوایانی برگزید.^۹ وی همچنین در چهار جهت اصلی کشور فرمانروایانی را منصوب نمود؛ در مرزهای شمال شرق، اران را به عنوان مرزبان تعیین نمود؛ و مرزبانی شمال ارمنستان یا گوگاریان را به شخصی از تبار مهرداد، ناخارار داریوش سپرد. تورک^۱ را که نسبتش به پاسکام^۲ نوه هایک می‌رسید، بیدخش غرب نمود و شاراشان^۳ را که از دودمان ساناسار^۴ بود به عنوان بیدخش اعظم در مرزهای جنوب غربی به مرزبانی گمارد.^{۱۰} موسی خورنی در جای دیگر از کتابش، از انتصاب چهار سپاهبد در زمان خسروی کوتاک، پادشاه اشکانی ارمنستان، خبر می‌دهد و از آنها به عنوان سپاهبدان شمال، جنوب، شرق و غرب نام می‌برد، که پیش از آن نیز تیرداد پس از مرگ دایه‌اش آرتاوازد مانداگونی، تنها سپاهبد و سردار تمامی ارمنستان، مقرر کرده بود.^{۱۱} پیوندهای نزدیک سیاسی و فرهنگی اشکانیان ارمنستان با ایران اشکانی سبب شد که ارمنی‌ها هرگز خود را از ایران جدا ندانسته، به گونه‌ای که، آنها سازمان‌های متعددی را که در نزد اشکانیان ایران بود به همان گونه پذیرفتند و به نحوی کاملاً محسوس تحت نفوذ تمدن ایرانی درآمدند. این پیوند گسترده فرهنگی و سیاسی، از عدم تعریف مرزبانی شرقی در مقابل مرزهای ایران، در راهبرد نظام سیاسی اداری ارمنستان در دوران شاهنشاهی اشکانی، کاملاً مشهود است؛ زیرا با فروپاشی شاهنشاهی اشکانی، که منجر به روی کار آمدن ساسانیان در ایران شد، اشکانیان ارمنستان، با از دست دادن حکومت متحد و هم‌تبار خود در ایران،

¹ Tork

² Paskam

³ Sharashan

⁴ Sanasar

مرزهای جنوب شرقی خود را بر خلاف گذشته ناامن تصور کردند و به همین دلیل آنها اقدام به تأسیس مرزبانی جنوب شرقی در سیونیا یا سیسکان نمودند.

در دوران پیش از روی کار آمدن اشکانیان ارمنستان، در دوران حکومت قدرتمندانه و متمرکز پادشاهان آرتاکسی، اراضی سلطنتی قسمت اعظم پهنه حکومت را شامل می‌شد؛ به همین دلیل اشراف آن دوره کمتر مجال رقابتی با قدرت پادشاه را داشتند. اما با روی کار آمدن اشکانیان ارمنستان، که ساختار اشراف گرایانه و غیر متمرکزی را به تقلید از اشکانیان ایران در پیش گرفته بودند، اراضی را بین اشراف یا ناخاراهای ارمنستان تقسیم کردند و به هر یک از آنها به فراخور حال خود، همچنان که موسی خورنی^{۱۲} درباره عملکرد بلاش در این باره گزارش می‌دهد، به دریافت القاب و عناوین حکومتی مفتخر شدند. ناخاراهای و کارگزاران دربار پس از دریافت اراضی سلطنتی، به تدریج مقامشان را از پدر به پسر به صورت موروثی در می‌آوردند تا از این طریق حقوق آنها بر املاک مربوطه تبدیل به حقوق مالکیت اقطاعی شود. پیدایش و ترقی این شیوه مربوط به قرنهای دوم و سوم بود و اوج پیشرفت آن مربوط به قرن چهارم می‌شد، که قسمت اعظم قلمرو پادشاهی به چند خاندان ناخارار و به کلیسا که خود یک فتودال بزرگ بود، تعلق گرفت. به این ترتیب کارگزاران دربار از امتیاز موروثی خانوانده نیرومند ناخارار برخوردار شدند و اینگونه مقام سپهسالاری را خاندان مامیکونیان، اداره امور اقتصادی را گنونی‌ها و آمتونی‌ها، تاجگذاری را باگراتونی‌ها و ریاست گارد سلطنتی را خورخورونی‌ها تصاحب کردند.^{۱۳} البته موروثی بودن این امتیازات برای اشراف ارمنی بیشتر به شدت و ضعف قدرت پادشاه بستگی داشت و از آنجایی که در بیشتر مواقع پادشاه از قدرت لازم برخوردار نبود، این امتیازات برای ناخارارها موروثی شد.

اشکانیان ارمنستان، تا پیش از پیدایش شاهنشاهی ساسانی در سال ۲۲۶ م، در طول جنگ‌های ثابت شاهنشاهی اشکانی و امپراتوری روم، تحت سلطه پی‌درپی اشکانیان و رومیان بودند. اما با این وجود در این دوره، ارمنستان تحت نفوذ فرهنگی و سیاسی همسایه قدرتمند خود شاهنشاهی اشکانی، که این نفوذ بر اساس روابط خویشاوندی نزدیک و شباهت ساختارهای سیاسی و اجتماعی دو کشور شکل گرفته بود، باقی ماند.^{۱۴} در حقیقت شاخصه‌های برجسته زندگی ناخارارپرور ارمنستان در این دوره بستری برای ایجاد نفوذ قوی اجتماعی فرهنگی به وسیله سیاستمداران اشکانی ایران، ایجاد نمود، که منجر به شکل‌گیری یک جامعه فتودالی زیر نظر اشکانیان شد. این امارات فتودالی یعنی ناخارارنشین‌ها به تدریج به واحدهای حکومتی، که واسالها و زمین‌دارهای تابع خود را داشتند، شبیه شدند و شامل

قسمتی از خویشاوندان و سایر خانواده‌ها بودند که افراد ارشدشان، شاهزاده یا ناخارار و شخصیت‌های فرودست‌تر، سپوه یا آزاد نامیده می‌شدند. نیروهای جنگی ناخارار از صد سرباز تا ده هزار می‌رسیدند و این سپاه به دستور ناخارار خود و در تحت لوای او می‌جنگیدند بدین ترتیب پادشاه اشکانی ارمنستان و حکومت او نه تنها با سالاران نظامی و نمایندگان مطیع و وابسته پادشاه، بلکه با ناخارارها که موجودیت حکومت مرکزی را چندان ضروری و مطلوب نمی‌دانستند، سروکار داشت. ناخارارها، که عقیده داشتند خودشان هم می‌توانند نقش شاه را ایفا کنند، شورش‌ها و حتی جنگ‌های خونینی را به حکومت مرکزی تحمیل نمودند. در این بین ناخارارها برای رسیدن به مقصود خود از دریافت کمک نظامی از ایران و روم هیچ عیبایی نداشتند. تنها نقاط اتکاء پادشاهان اشکانی ارمنستان، آن دسته از ناخارارهایی بود، که بنا به دلایلی، سیاست جدایی طلبانه نداشتند و سپاه حکومت مرکزی بود، که سعی در برتری خود نسبت به قشون ناخارارها داشت. با اتکاء به این نیروها، اشکانیان گاهی با مسالمت، از طریق هدایای ارضی و اعطای مقام و گاه با قهر و زور، تصرف اراضی ناخارارها و تنبیه خاندانهای ناخاراری تا مرحله نابودی فیزیکی آنها، سعی می‌کردند عناصر جدایی طلب را کنترل کرده و موجودیت حکومت مرکزی را حفظ کنند.^{۱۵} البته قدرت گرفتن ناخارارهای ارمنستان تا بدان جا پیش رفت که شاهان ارمنستان نمی‌توانستند، املاک و القاب موروثی این اشراف را از آنها پس بگیرند. هرگاه شاه تصمیم می‌گرفت این القاب و مناصب را از آن خاندان‌ها به خاندان‌های دیگر منتقل کند، جدال خونینی میان شاه و خاندان‌های اشرافی در می‌گرفت که حتی در برخی موارد منجر به برکناری پادشاه هم می‌شد.

پیش از این از بیدخشان ارمنی که بیشتر نماینده اشراف اداری بودند سخن رانده شد. همین اشراف اداری در پایان حکومت اشکانیان ارمنستان به دلیل ضعف پادشاه، به سمت موروثی نمودن سمت خود رفته، به گونه‌ای که موسی خورنی از بیدخشان‌نشین‌های ارمنستان با عنوان ناخارارنشین یاد می‌کند.^{۱۶} برخی از مناصب موروثی در ارمنستان اشکانی به قرار زیر است:

منصب سپهسالاری: این منصب معادل سپاهبدی، عالی‌ترین رتبه نظامی در ایران دوره ساسانی است که در زبان ارمنی به صورت اسپاراپت^۱ آمده که برگرفته از واژه‌های فارسی باستان اسپاد^۲ و پتی^۳ به معنای سرکرده سپاه است. در کتیبه‌های سده ۳ م متعلق به ساسانیان از سپاهبد به‌عنوان بالاترین

^۱ sparapet

^۲ spāta

^۳ pati

مقام و منصب نظامی ایران یاد شده است. در کتیبه سه زبانه شاپور یکم در کعبه زردشت از شخصی به نام رخس، به عنوان سپاهبد، نام برده شده، که همین نام با همین عنوان در کتیبه نرسه در پایکولی دوباره آمده است. بالاترین مقام نظامی در دوره اشکانیان عمدتاً از میان خاندان سورن و کارن و در دوره ساسانی عموماً از میان خاندان سورن و در مواقعی نیز از بین خاندان مهران انتخاب می‌شد^{۱۷} در کارنامه اردشیر بابکان، از ایران سپاهبد، به عنوان بالاترین منصب نظامی ایران، یاد شده است و در گزارش طبری از برانداختن این منصب توسط خسرو انوشیروان و تقسیم آن میان چهار سپاهبد در چهار جهت اصلی سخن رفته است. این مستندات منابع، امروزه با کشف یک‌دو جین مهر و موم ساخته شده از خاک رس متعلق به دوره‌های خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) و هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م)، درباره منصب سپاهبد در دوره ساسانی، تایید می‌گردد.

در دوره اشکانیان ارمنستان دودمان مامیکونیان به صورت موروثی منصب سپهسالاری یا سپاهبدی را در اختیار داشتند. این منصب در ارمنستان منصبی نظامی بود و از نظر قدرت تقریباً دومین شخص پس از پادشاه بود. واچه مامیکونیان در زمان خسرو کوتاک، سپهسالار ارمنستان بود و توانست حمله ماساژت‌ها به رهبری پادشاهشان سانه‌سان را درهم بشکند و سر پادشاه ماساژت‌ها را از تن جدا کرده و تقدیم خسرو کوتاک کند.^{۱۸} واچه، سپاهبد بزرگ ارمنی، در پایان پادشاهی خسرو کوتاک در جریان جنگ بین ایران و ارمنستان، کمی پیش از مرگ خسرو کوتاک، به دست سپاه ساسانی کشته شد.^{۱۹} سپس واساک مامیکونیان سپهسالار ارمنستان شد که او نیز در تیسفون در جریان محاکمه ارشک، پادشاه ارمنستان به دستور شاپور دوم کشته شد. کشته شدن واساک و اسارت ارشک در تیسفون، موشغ، پسر واساک را بر آن داشت تا با کمک روم، پاپ، پسر ارشک را بر تخت ارمنستان نشاند و خود نیز به جای پدرش فرمانده و سپاهبد کل ارمنستان شود. اما پس از قتل پاپ، پادشاه ارمنستان و روی کار آمدن ورازدات، پادشاه جدید ارمنستان، بات، سردودمان ساهاروی و آموزگار ورازدات، بر آن شد تا منصب سپاهبدی را از چنگ موشغ به در آورد. در نهایت سعایت اطرافیان بات، سبب شد که ورازدات موشغ را به نیرنگ بکشد و سپاهبدی ارمنستان را به دایه خود بات ساهارونی ببخشد. مانوئل مامیکونیان با یادآوری اینکه این منصب از دیرباز در خانواده وی موروثی بوده، سپهبدی را حق مسلم خود دانست و برای به دست آوردن این منصب به جنگ با ورازدات پرداخت و تا برکناری پادشاه پیش رفت و تا مدتی به نیابت از فرزندان پاپ به جای پادشاه بر کشور فرمان راند. این امر، قدرت‌گیری کارگزاران درباری را که در گذشته از میان خاندانهای ناخارار به وسیله پادشاه اشکانی صورت

می‌پذیرفت و ضعف و زبونی پادشاه اشکانی در مواجهه با آنان را در نیمه دوم قرن چهارم، نمایان می‌سازد.

آسپت: این منصب بنا بر گزارش موسی خورنی به صورت موروثی، توسط بنیان‌گذار اشکانیان ارمنستان، به خاندان باگاراتونی تعلق گرفت، که عهده‌دار این منصب و وظیفه تاج‌نهادن بر سر پادشاه اشکانی را به عهده داشت. آسپت افتخار آن را داشت که هنگام تشریف به دربار و خانه پادشاه، موبندی با سه لایه مروراید ریز و بیشتر مزین به زر و گوهر با خود داشته باشد.^{۲۰}

در ایران دوره اشکانی نیز خاندان سورن وظیفه تاج‌گذاری پادشاه را بر عهده داشتند و علاوه بر این منصب سپهسالاری اشکانیان نیز به همین خاندان تعلق داشت.^{۲۱}

از آنجایی که ساختار سیاسی اشکانیان ارمنستان، از ساختار نیاکانشان در ایران الگو گرفته بود، لقب آسپت نیز، که در ارمنستان به خانواده باگاراتونی تعلق داشت، ریشه در ساختار اداری اشکانیان ایران داشت؛ زیرا در حقیقت، سپهسالاران واقعی ارمنستان، که از میان خاندان مامیکونی برگزیده می‌شدند، تا آخر سده ۶ ق م هیچ یک از خاندان باگاراتونی در ارمنستان سپهسالار نبودند و تنها سمت موروثی آنها در دربار اشکانیان ارمنستان تاج‌گذاری پادشاهان اشکانی بود. اعطای لقب آسپت به این خاندان تنها به این سبب بود، تا شاهان اشکانی ارمنستان الگوی اشراف ایرانی را در دربار خود شبیه‌سازی کنند و در برابر خاندان اسپهبد ایرانی یک خاندان نیز با لقب اسپهبد یا آسپت در ارمنستان داشته باشند.^{۲۲}

هزاربید: منصب هزاربیدی در حکومت اشکانیان ارمنستان بنا بر گفته پاستوس^{۲۳}

به خاندان گنونی^۱ تعلق داشت. این منصب که در عهد هخامنشیان به صورت هزاراپتی^۲ به معنای فرمانده فوج ۱۰۰۰ نفری مستحفظ بود و در زمان اشکانیان به صورت هزارپت^۳ یا هزارافت^۴، که در زبان ارمنی هزاراپت^۵ و در فارسی میانه هزاربید^۶ یا هزارافت^۷، نام برده شده است.^{۲۴} این منصب پس از شاه مقام نخست کشور را صاحب بود و شاه به وسیله او امور مملکت را سامان می‌داد. این نام در در زمان سلطنت اشکانیان وجود داشت و از طریق آنان به ساسانیان رسید.^{۲۵} غازار پارپتسی،^{۲۶} مهر نرسه

¹ Gnuni

² hazārapati

³ hazārpēt

⁴ hazāruft

⁵ hāzārāpet

⁶ hazārbed

⁷ hazāruft

وزیر اعظم یزدگرد دوم را هزاربد دربار ایران نامیده است. ارامنه در نامه‌ای که به این وزیر نوشته‌اند او را هزاراپت ایران و انیران خوانده‌اند.^{۲۷}

اما وقتی همین وزیر به ارمنیان نامه نوشته بود خود را بزرگ فرمذار ایران و انیران معرفی کرده بود. با این توصیف شکی نمی‌ماند دو منصب هزاربد و بزرگ فرمذار یکی است؛ زیرا مورخین ارمنی از وزیر اعظم ساسانیان، با لقب هزاربد یاد می‌کنند. اما منصب هزاربدی که در نزد مورخان ارمنی درباره تشکیلات اشکانیان به کار رفته با توجه به این توضیح با فرماندهی هزار سرباز که در نزد هخامنشیان رواج داشته تناسبی نداشته و به منصبی مشابه وزارت که به پادشاه مشاوره می‌داده و در کار رعیت نظارت می‌نمود نزدیک به حقیقت است.

۲- طبقات اجتماعی ارمنستان در دوره اشکانیان ارمنستان

ایرانیان نخستین مردم غیر بومی بودند که تأثیر عمیق و طولانی مدتی در ارمنستان و سایر ملت های قفقاز داشتند.^{۲۸} نفوذ ایرانیان در طول سال‌های متمادی در دوران شاهنشاهی‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی، به گونه متفاوتی جامعه ارمنستان را تحت تأثیر قرار داد. در دوران هخامنشی، ارمنستان صاحب ساختار سیاسی اجتماعی منحصربه‌فردی شد که مشخصه‌اش برای قرن‌ها ادامه یافت. گزنفون، استرابون و پلینی، هریک مشخصات جامعه ارمنستان را در آثار خود ذکر کرده‌اند؛ سرزمین ارمنستان به مناطق فراوان تحت نفوذ مردان گوناگونی تقسیم شد، که با گذشت زمان ارامنه آنها را ناخارار نامیدند. برخی از اینها احتمالاً تنها بر چند روستا فرمان می‌راندند و یا سردسته قبیله‌ای بودند، که بر یک یا دو دره فرمان میراند. ناخارارهای دیگر، قسمت‌های وسیع‌تری را تحت کنترل داشتند، که افراد زیردست بر روی زمین‌های آنها کار می‌کردند. با گذشت زمان این حاکمان محلی، طبقه اشرافی جامعه ارمنستان را تشکیل دادند.^{۲۹}

آگاتانگوس^{۳۰} طبقات اجتماعی ارمنستان اشکانی در ابتدای قرن چهارم را در خطاب تیرداد به مردم ارمنستان، به ترتیب، بزرگان، شهریاران، ناخارارها، کارداران، مردمان قصبه و آبادی و روستا و کشتزار، همچنین آزاده‌ها و روستاییان، آورده است. در جای دیگر آگاتانگوس از زبان تیرداد، ناخارارها، بزرگان، آزاده‌ها، کارداران و عزیزان پادشاهی، روستاییان، بومیان و کسانی که زیردست دودمان اشکانی بوده‌اند را مورد خطاب قرار می‌دهد. موسی خورنی^{۳۱} دیگر مورخ ارمنی در جایی که از مراسم خاک‌سپاری آرتاشس سخن می‌گوید، به جایگاه طبقات اجتماعی، به ترتیب دوری و نزدیکی هر طبقه به تابوت

آرتاشس اشاره می‌کند و از سه طبقه به ترتیب، فرزندان و خویشان نزدیک پادشاه، فرماندهان سپاه و پیشوایان هنگ‌های ناخاراری و آخر از همه انبوه رامیک‌ها، نام می‌برد.

پاوستوس بوزند^{۳۲} نیز در جریان اسارت تیران پادشاه اشکانی ارمنستان که به دست شاپور دوم گرفتار شده بود، از طبقات مختلف اجتماعی، از قبیل ناخاراهای بزرگ، مهتران، مرزداران، استانداران، آزادان، فرماندهان، دادوران، سالاران، امیران، شیناکان و رمیکان، که جهت مشورت و چاره کار ارشک و مقابله با ایران گرد هم آمده بودند، نام می‌برد. غازار پارپتسی^{۳۳} دیگر مورخ سده پنجم میلادی گوشه‌ای دیگر از ساختار طبقاتی جامعه ارمنستان را در زمان خود روشن می‌کند و از ادامه ساختار طبقاتی اشراف محور، که در بالا درباره آن ذکر شد، در سده پنجم میلادی خبر می‌دهد و از طبقه روحانی در کنار سایر طبقات نام می‌برد.

سیستم اجتماعی ارمنستان به شدت طبقاتی بود و ناخارارها طبقه بالای جامعه را تشکیل می‌دادند؛ روحانیت پاگانیم یا مسیحی در قلمرو ناخارارها و در املاک خودشان به خدمت گرفته شد. دهقانان که در قلمرو ناخارارها کار می‌کردند، طبقات پایین جامعه را تشکیل می‌دادند.^{۳۴} در دوران فرمانروایی اشکانیان ارمنستان، تاجران و صنعتگران در جامعه ارمنستان نمایان تر شدند. موقعی که فرصت‌های اقتصادی و فکری تغییرات قابل توجهی در جامعه روستایی فراهم آورد، به تدریج جامعه ارمنستان، رو به پیشرفت نهاد. سیریل تومانوف پژوهشگر مطالعات قفقاز، نظام اجتماعی ارمنستان را متأثر از فراز و نشیب‌های طولانی مدت آن می‌داند و ارمنستان را یک جامعه به شدت اشرافی با ویژگی‌های یک رژیم فتودالی، که از دل دودمان‌ها یا قبایل نخستین شکل می‌یافت، قلمداد می‌کند.

جنبه‌های فتودالی، سیستم سفت و سخت طبقه، تقسیم زمین میان ناخارارها، اشراف کوچک و وابستگی به کشاورزی بود. این عناصر با دو علت خارجی تهاجم و قدرت نسبت داشت و موجب شد که ساختار قبیله‌ای موجود به وسیله نیروی بیرونی شکل بگیرد. قبایل دارایی‌های خود را گسترش دادند و بر مناطق بزرگ تر دست یافتند. این مناطق از آن به بعد با خانواده ناخارار حاکم شناخته می‌شد. هنگامی که آن خانواده در تماس با فرهنگ‌های پیشرفته‌تر ایرانیان و رومیان قرار گرفت، تلقی جدید از قدرت، تأثیرات مهمی برای تغییر ایجاد نمود. در قرن چهارم میلادی، بیش از پنجاه خاندان ناخاراری ارمنی، شناسایی شده بود. حاکمان دودمانی آن خاندان‌ها اقتدارشان بر سرزمین‌های خود و برخی به وسیله میزان دارایی‌شان و موقعیتی که در جامعه داشتند، قدرت قابل توجهی در میان سایر ناخارارها اعمال می‌نمودند.^{۳۵} ناخارارها در حقیقت قدرت واقعی در ارمنستان دارا بودند، آنها یک

سیستم ائتلافی از اتحاد ناخارارهای بزرگ و کوچک تشکیل می‌دادند، که بیشتر شبیه فدراسیون دولت‌های ناخاراری داشت.

در آغاز شکل‌گیری اشکانیان ارمنستان و کمی پس از آن، ناخارارهای نیمه مستقل قوی، به عنوان حقیقت انکارناپذیر جامعه ارمنی به حیات خود ادامه دادند. پلینی^{۳۶} گزارش می‌دهد که ارمنستان در این دوران به ۱۲۰ واحد اداری تقسیم شده بود. هریک از اشرف در املاک آبا و اجدادی خود زندگی می‌کردند و هر یک به تناسب قلمرویی که در اختیار داشتند، سوگند یاد کرده بودند که در مواقع لزوم، با نیروی نظامی که در اختیار داشتند، به پادشاه ارمنی خدمت کنند. اهمیت ناخارارها، بستگی نزدیکی با تعداد سواره نظامی داشت، که در اختیار او بود.^{۳۷} در این دوران پنج گروه خاص در درون جامعه ارمنی قابل شناسایی می‌باشد که موجودیت آنها ارتباط مستقیمی با قدرت پادشاه داشت. نخست ناخارارهایی که به پادشاه یا خانواده دودمانی او وابستگی داشتند. دومین گروه اشرفی بودند که به وسیله سلسله حاکم به آنها زمین اعطا شده بود. سومین گروه کسانی بودند که قطعات کوچکی از زمین در اختیار داشتند و بیشتر قدرت‌شان وابسته به اشرف بزرگی بود که در دربار شاهی صاحب نفوذ بود. چهارمین گروه ناخارارهایی بودند که زمین آنها در مرز امپراتوری روم قرار داشت که آنها نیز چشم به کمک پادشاه برای حفاظت از آنها در مقابل روم داشتند. گروه آخر اشرف هلنی بودند که برای به رسمیت شناختنشان، نیاز به یک سلطنت قوی در درون نظام سیاسی منطقه داشتند. در مقابل نیز کسانی از جامعه اشرفی ارمنی بودند که مخالف موجودیت یا قدرت پادشاه بودند و این گروه شامل سردودمان‌های ناخاراری بودند که به وسیله ازدواج یا تولد با خانواده اشرف ایرانی خویشاوند بودند و زمین دورتر از حوزه پادشاه یا هیچ زمینی به آنها اعطا نشده بود. دیگر ناخارارهای مخالف، اشرف قدرت‌مندی بودند که منابعی را در کنترل خود داشتند که مستقل از اراده و خواست پادشاه بود. ناخارارهایی هم بودند که زمین آنها در مرز اشکانیان و ساسانیان قرار داشت و از تهاجم واهمه داشتند. گروه آخر نیز طرفداران سنت دیرین ارمنستان بودند که در مناطق دوردست جغرافیایی قرار داشتند و از درگیری‌های درون نظام ناخاراری بهره‌مند بودند و خواهان تداوم نوع سنت باستانی آن بودند.^{۳۸}

ماناندیان^{۳۹} برای ارمنستان در دوره اشکانیان ارمنستان سه طبقه اجتماعی قائل می‌شود که دربردارنده همه آنچه که مورخان ارمنی در این باره ذکر کرده‌اند می‌شود. طبقه نخست شامل ناخارارها یا خانواده شاهزادگان می‌شد که همگی واسال و دست‌نشانده پادشاه ارمنستان بودند و خود پادشاه به عنوان ناخارار بزرگ به صورت موروثی در رأس این طبقه قرار می‌گرفت. گروه دوم از جامعه فئودالی

اشکانیان ارمنستان، یک طبقه متعدد ممتاز از مالکان زمین‌های کوچک بودند، که آزاده‌ها نامیده می‌شدند. آزاده‌ها و اسال پادشاهان اشکانی یا از ناخارارهای کم و بیش مهم به شمار می‌رفتند. وضعیت آزاده‌ها شبیه شوالیه‌های قرون وسطی در اروپا بود. آنها در عوض خدمت در سواره نظام پادشاه و دیگر شاهزاده‌های ناخاراری، از پرداخت مالیات معاف و زمین‌های نیز در اختیار آنها قرار می‌گرفت. سومین طبقه جامعه اشکانیان ارمنستان، شیناکان بودند، که جمعیت عمومی شهری و روستایی را شامل می‌شد و مشمول مالیات عمده کشور بر عهده ایشان بود و در قبال کار آماده اجاره پرداخت می‌کردند.

۳- اوضاع فرهنگی دینی سرزمین ارمنستان در دوره اشکانیان ارمنستان

تاریخ ارمنستان در دوران ارونتیان و اوایل آرتاکسیان به وسیله تشدید تألیف عقاید گوناگون، که از زمان هخامنشیان شروع شده بود، در نتیجه اضافه شدن خدایان یونانی به خدایان ایران، میان‌رودان، سوریه و خدایان محلی، زیارتگاه‌های ارمنی‌ها بسط داده شد؛ و معبد خورشید و ماه در آرماویر ساخته شد.^{۴۰} معبد میترا در این دوران به وسیله عضوی از خاندان ارونتید، به عنوان کشیش، در حدود سال ۲۰۰ ق.م خدمت می‌شده است. نفوذ قوی این فرقه از مدت‌ها قبل از مسیحیت با اسم معبد مهان، که به وضوح از نام میترا مشتق شده است، دیده می‌شد. در این دوران آن‌اهیت الهه حامی ارمنستان شد^{۴۱} آنها بر مراکز متعدد فرقه‌ها، معابد، اعیاد و جشنواره‌ها، که بخش جدایی‌ناپذیر زندگی مذهبی آرامنه در هر دو سطح جامعه اشرافی و پایین دست بود، نظارت داشتند. علی‌رغم رابطه آبا و اجدادی ارونتیان و سلسله آرتاکسی با آیین زردشت، آنها از جنبه‌های تمدن هلنی استقبال نمودند. آنها تصاویر معروف یونانی از قبیل مجسمه خدایان با اشکال سنتی را وارد عبادات خود کردند. به طور کلی به‌خصوص آرتاکسی‌ها هلنی شدند. برخی از پادشاهان آنها آشنایی نزدیکی با فرهنگ یونانی داشتند. آنها حداقل با سه زبان یونانی، ایرانی و ارمنی صحبت می‌کردند. با این همه ساختار اجتماعی در این دوره با ساختار پدرسالارانه قبیله یا طایفه مشابهت تام داشت و سیستم ناخاراری به شکل پایدار و محکمی از زمان تیگران بزرگ ارمنی در دل جامعه ارمنستان رسوخ کرده بود. از دیگر ویژگی‌های دین ارمنستان در طول این دوران وجود معابد متعدد شهری و روستایی، که در آنها روحانیت وراثتی، یک طبقه اجتماعی مختص به خود تشکیل داده بود.^{۴۲} این رویه پس از آن در دوران اشکانیان ارمنستان، که موقعیت کاهنان و کشیشان به طور کلی ارثی بود، ادامه داشت؛ و کاهن اعظم فرقه اصلی مرکزی، به خانواده سلطنتی تعلق داشت.

در پایان سلطنت آرتاکسی‌ها، ملت ارمنی خود را در تقاطع اتصال دو قدرت بزرگ امپراتوری روم و شاهنشاهی اشکانی یافت. کشمکش دو قدرت شرق و غرب بر سر ارمنستان، به نظر نمی‌رسد که چندان امور مذهبی ارمنی‌ها را تحت تاثیر قرار داده باشد؛ زیرا روم به دنبال تغییر مذهب ایرانی شده ارمنی‌ها نبود و حتی به تأسیس یک شاخه از خاندان اشکانی در ارمنستان، بدان شرط که نامزدهای تاج و تخت ارمنستان از خط و مشی امپراتوری روم پیروی نمایند، تن سپرد. در مقابل، اشکانیان نیز، در خلال این مدت، به ارمنستان همچون پادشاهی دوم شاهنشاهی خود، هیچ تلاشی برای محروم نمودن ناخارارها از اقتدار و املاک خاصه‌شان نمودند و ظاهراً به دنبال تحمیل هر نوع باور مذهبی یا رسوم معمولی که بر مذاق آرامنه خوش نبوده و مورد پذیرش آنها نباشد، نبوده‌اند.^{۴۳}

ظهور اشکانیان تا حد زیادی توسعه جامعه و دین ارمنستان را تحت تأثیر قرار داد. چون در این دوران روابط اجتماعی و فرهنگی به نخبگان حاکم اشکانی، که بر هر دو سرزمین ایران و ارمنستان حاکم شده بودند، گره خورد؛ به گونه‌ای آنها فرهنگ و مذهب ارمنستان را تحت تأثیر خود قرار دادند. تیر خدای ایرانیان بخش مهمی از زیارتگاه ارمنیان شد. این نام در سلسله اشکانی از اواسط قرن یکم میلادی رایج شد. دوگانگی دین زردشتی دوباره وارد دین ارمنستان شد؛ و مفهوم مبارزه دائمی بین قدرت‌های خوب و بد به صورت قابل توجهی، در اعتقادات ارمنی‌ها در طول تاریخ بعد باقی ماند.^{۴۴}

بدون تردید، ایران تأثیر بی‌چون و چرایی در فرهنگ معنوی ارمنستان دارا بود. سلسله اشکانیان ارمنستان و سلسله‌های پیش از آن یعنی سلسله ارونیتید و آرتاکسید، همگی منشاء ایرانی داشتند و بخش بزرگی از وام واژگان ارمنی، وام واژه‌های اقتباس شده ایران میانه بودند. بخشی از سنت‌های قوی حفظ شده در ارمنستان، آمیخته در درون دین زردشت، مذهبی که احتمالاً در دوره هخامنشی آنها پذیرفته‌اند، گنجانیده شد. با تغییر و تبدیل دین ارمنی‌ها به مسیحیت در آغاز قرن چهارم، بقایای فراوانی از دین زردشتی تا به امروز در ارمنستان باقی مانده است. شواهد و مدارک برای مطالعه دین اشکانیان ارمنستان و پیش از آن، در درجه نخست از آثار مورخان ارمنی قرن پنجم میلادی و سپس منابع دوره قرون میانه، که اطلاعات با ارزشی در این باره ارائه می‌دهند، به دست می‌آید. هیئت اعزامی باستان‌شناسان اخیر به ارمنستان در سایت‌هایی مانند آرتاکساتا و گارنی، مواد جدید و مهمی ارائه داده‌اند، که مطالعات مردم نگارانه را از اواسط قرن نوزدهم به دنبال داشته است. تا اواخر دوره اشکانیان بیشتر سرزمین ارمنستان به دین زردشتی درآمده بود. با ظهور مسیحیت، مذاهب پاگانیسم و دین زردشتی به تدریج کم‌رنگ شد. تیرداد یکم، پایه گذار سلسله اشکانیان ارمنستان، یک مغ یا موبد

زردشتی بود. در ترویج این آیین در ارمنستان نقش بسزایی ایفا نمود. فراوانی نام او اهمیت فزاینده تیر خدای ایرانی را در معبد ارمنی منعکس می‌کند. البته رواج آیین‌های دینی ایرانی در ارمنستان به سده‌های پیش از میلاد بر می‌گردد. چند خدا پرستی ارمنی‌ها با اینکه ریشه بومی داشت، اما نشان از استقراض قابل توجهی از آیین ایران باستان به همراه خود داشت، که عمده آن مربوط به دوره هخامنشی است.

استرابو^{۴۵} پس از توصیف وضعیت قرن یکم پیش از میلاد، از پیروی مادها و ارمنی‌ها از آداب دینی و آیین‌های مقدس پارسیان خبر می‌دهد و می‌گوید ارمنی‌ها به آناهیتا بیش از سایر خدایان توجه ویژه دارند و به افتخار این ایزد بانو در مناطق مختلف ارمنستان پرستشگاههایی برپا کرده‌اند. شواهد حاکی از آن است که از زمانهای خیلی دور آناهیت در اریز (اریزا) در ارمنستان غربی پرستش می‌شد. آناهیت که در پوشش یک مجسمه طلا در این شهر پرستش می‌شد، به نظر می‌رسد تا زمان ترویج رسمی مسیحیت، آیین دینی آن در ارمنستان برگزار می‌شد. مجسمه طلای آناهیت در پایتخت، آرتاکسات و آرتاشات در ناحیه تارون^۲ وجود داشته است. آن هدف مقدم سرسپردگی شاهان اشکانی بود، که سالانه می‌بایست از معبدشان در اریز بازدید کنند.^{۴۶} آگاتانگوس از آیین‌های دینی ارمنستان پیش از رسمیت مسیحیت، در گفتگویی که بین تیرداد پادشاه اشکانی ارمنستان و گریگور، ترویج دهنده آیین مسیحیت در ارمنستان، صورت می‌پذیرد، از زبان تیرداد از ایزد بانوی بزرگ آناهیتا که دختر آرامازد بزرگ و روزی رسان قوم و مورد پرستش همه پادشاهان، مادر پاکی، نیکخواه آدمی است، یاد می‌کند. در جایی دیگر آناهیت را حافظ و زندگی بخش ارمنستان توصیف می‌نماید. به هر حال آگاتانگوس در واقع درباره آیین دینی در اریز چیزی غیر از اهداء قربانی و نثار تاج‌ها و رشته‌های زرینی که به آناهیت پیشکش می‌شد، سخن نمی‌گوید.^{۴۷} مجسمه آناهیت در هر دو معبد اریز و آشتیشات^۳ از طلا ساخته شده بود. اما مجسمه ایزدبانو که در آرتاشات نیز وجود داشت به صراحت درباره جنس آن اظهار نظر نشده است. پلوتوس بوزند نیز تنها به جایی در کوه آریوتس^۴ که نشستگاه آناهیت بود اشاره می‌کند. هیچ یک از نویسندگان نخستین، جز موسی خورنی اشاره‌ای به معبد آناهیت نکرده‌اند. موسی خورنی ایزدبانو را با نامی از خدایان یونانی، که در ترجمه‌های یونانی آگاتانگوس، با عنوان آرتمیس^۵

^۱ Erez(Ereza) ارزرجان کتونی

^۲ تارون(Taron) مهمترین شهرستان استان توروبران و از مراکز فرهنگی ارمنستان باستان بود.

^۳ آشتیشات (Ashtishat)، از مکان‌های مهم پرستش ارمنستان بود که در شهرستان تارون قرار داشت و دارای پرستشگاه‌های بزرگی بود.

^۴ Arewts

^۵ Artemis

می‌شناسیم، معرفی می‌کند. بنا بر گفته موسی خورنی، پیکر برنزی طلاکاری شده آرتیمیس، به وسیله شاه آرتاشس از آسیای کوچک به آرمویر آورده شد و پس از او تیگران، جایگاه آرتیمیس را در اریز قرار داد. موسی خورنی همچنین، می‌گوید که، مجسمه آرتیمیس از باگاران^۱ به آرتاشات آورده شد.

با وجود اهمیت آن‌ها، جایگاه نخست در زیارتگاه ارمنی‌ها به آرامازد بزرگ، خالق آسمان و زمین و پدر خدایان، تعلق داشت، که با زئوس یونانی هم‌تا بود، اما همه آن ویژگی‌ها و شکل اولیه ایرانیان را دارا بود.^{۴۸} آرامازد الوهیت اصلی ارمنستان پیش از رسمیت مسیحیت بود و این نام، وام واژه اشکانی بود، که ارمنی‌ها از اشکانیان اقتباس کرده بودند. آرامازد، بین خدایان سه گانه‌ای که تیرداد سوم، تحسین می‌کند، نخست او را ذکر می‌کند و سپس از آن‌ها و وهانگ نام می‌برد. آگاتانگوس از زبان ستایش گونه تیرداد اشکانی، از ایزد آرامازد، به همراه آن‌ها و وهانگ، نام می‌برد و صفات دلاوری را به آرامازد، تیمارگری را به آن‌ها و نیرو بخشی را به وهانگ منتصف می‌کند. آرامازد پدر همه است؛ ناهید فرزند او خوانده می‌شود، مهر پسرش و آئه دخترش است. آرامازد، به دو شکل نزد نویسندگان نخست شناخته می‌شد، آرامازد^۲ و شکل دیگر اورمزد^۳، که هر یک از آنها از اهورامزدا^۴ ایرانیان اخذ شده‌اند. شکل اورمزد تنها یک بار در تاریخ آگاتانگوس در رابطه با خدای تیر که منشی اورمزد خوانده می‌شود آمده است. این شکل دوم از خدا در ارمنستان در دوره ساسانیان مرسوم شده است. یک معبد و پیکره آرامازد در دژ آنی^۵ در ارمنستان وجود داشت که از مقبره‌های سلطنتی اشکانیان محافظت می‌کرد. در دوره حکومت محلی آرتاکسی در ارمنستان تیگران تندیس آرامازد را در دژ آنی قرار داد و آرتاشس، برادرش ماژان را به ریاست کاهنان معبد آرامازد در دژ آنی منصوب نمود.^{۴۹} به نظر می‌رسد خانواده سلطنتی، ریاست عالی بزرگترین معبد را بر عهده داشتند، در حالی که حکومت‌های محلی ناچاراً تنها وظیفه مراقبت از معابد کوچک‌تر را به عهده داشتند. چون مرکز قدرت در دوره اشکانی به سمت شرق استان آرات تغییر یافت، معبد آرامازد به باگوان انتقال یافت، که در آن جشن سال نو^۶ بر پا می‌شد.

^۱ باگاران (Bagaran): شهری که توسط یرواند، به فاصله کمی از یرواندشاد، برای اسکان بغ‌های که از آرمویر به آنجا انتقال داده شد، ساخته شد.

^۲ Aramazd

^۳ Ormizd

^۴ Ahura-mazda

^۵ آنی (Ani)، در شهرستان داراناقی، در جنوب غرب شهر ارزنجان کنونی قرار داشت. این دژ از مراکز مهم پرستش ارمنستان بود و آرامگاه شاهان اشکانی ارمنستان در آن قرار گرفته بود.

^۶ سال نو یا نواسرد (nawasard)، وام واژه از فارسی باستان است. به نظر می‌رسد بقایایی از مراسم سال نو (نواسرد)، هنوز نیز در تعدادی از آداب و رسوم جدید ارمنی باقی مانده است.

اگرچه پاستوس بوزند اشاره می‌کند که معابد در همه جای ارمنستان بوده است. اما این امکان وجود دارد که مراکز پرستش ارمنی‌ها پیش از پیدایش مسیحیت تنها به هفت مکان که در تاریخ ارمنیان آگاتانگوس آمده، محدود شده و یا قابل ملاحظه نسبت به سایر نقاط ارمنستان باشد. آگاتانگوس هفت شهر از ارمنستان را که از مراکز مهم پرستش ارمنی‌ها بوده، که به وسیله گریگور که تصاویر خدایان آن به کلی خراب نموده، ذکر می‌کند.^۱ آگاتانگوس از معبد وهاگن در آشتیشات به عنوان معبد مشهور هشتم یاد می‌کند، که این امر با مراکز هفتگانه پرستش ارمنی‌ها منافاتی ندارد و ممکن است که برخی مراکز بیش از یک معبد مشهور داشته باشند. از اشاره‌های این مورخ اینگونه استنباط می‌شود که در دوران حکومت اشکانیان ارمنستان، ایزدان آرامازد، آناهیتا و وهاگن از مقبولیت بیشتری بین ارمنی‌ها برخوردار بوده‌اند. به نظر می‌رسد که از بین این سه ایزد، ایزد بهرام احترام بیشتری نسبت به ایزد مهر در میان سه گانه خدایان ایرانی داشته است. احترام ایزد بهرام، احتمالاً در ارتباط با پیش زمینه‌های فرهنگی دینی در آن سرزمین و شباهت و کارکرد این ایزد با تیشبا، ایزد طوفان در زمان تسلط اورارتوها بر ارمنستان باشد. نویسندگان ارمنی وهاگن را با خورشید یکی دانسته و از این ایزد، با لقب "دلیر" یاد می‌کنند. این احتمال وجود دارد که به اشتراک گذاشتن این لقب با ایزد قدرت و پیروزی عمدی بود، تا از نظر آیین دینی خود بعد از آرامازد در مرتبه دوم باشد.^۵ زیرا انتصاب القاب شجاعانه و کردارهای از قبیل اژدهاکش به این ایزد در راستای همسان جلوه دادن او با خدایان هوری اورارتویی بود، که با داشتن این ویژگی‌ها، مقام دوم را در بین خدایان خود کسب نموده بودند.

آیین میترا(مهر)، احتمالاً برای اولین بار در دوره هخامنشی به ارمنستان آورده شد؛ جشنواره سالانه میترا، فرصتی بود که در آن شهربانی ارمنستان دو هزار کره اسب را به پادشاه بزرگ به عنوان خراج می‌بایست پیشکش کند. ایزد مهر در ارمنستان در دوره اشکانیان نیز از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. زیرا آگاتانگوس از معبد مهر، در دوره گرویدن اشکانیان ارمنستان به مسیحیت، نام می‌برد؛ و مهر را، پسر اورمزد، ذکر نموده که در روستایی که به زبان پارتی باگایاریج^۲ نام داشت قرار گرفته بود و توسط گریگور تخریب و اموال فراوان آن به غنیمت، بین فقرا تقسیم و جایگاه آن به کلیسا بخشیده شد. تیرداد یکم در جریان توافقی با نرون امپراتور روم، همچون همه زردشتی‌ها، میترا را، بر پیمانش شاهد گرفت. و در کتیبه یونانی در گارنی او خود را به عنوان هلیوس (خورشید)، که با میترا برای

۱ این مراکز عبارتند از: آرتاشات، توردان (Tordan)، آنی، اریز، تیل (Til)، باگایاریج (Bagayarich) و آشتیشات.

۲ Bagayarich

اشکانیان شناخته شده بوده، مورد اشاره قرار می‌دهد. راسل بر این باور است که در زمان اشکانیان ارمنستان محبوبیت ایزد بهرام بر ایزد مهر چربید، به گونه‌ای که جایگاه او را تحت شعاع قرار داد. با این وجود در ایران نیز، با قدرت گرفتن ساسانیان و اهمیت نهاد آتشکده، ایزد بهرام که نمادی از آتش مقدس است، اهمیت می‌گیرد. به همین دلیل است که در این دوره نام بهرام بارها در میان پادشاهان ساسانی تکرار شده و از نام مهر یا مهرداد در بین پادشاهان ساسانی خبری نیست. از آن جایی که دو ایزد مهر و بهرام پیوسته یار و یاور یکدیگر بوده‌اند و در حقیقت جایگزینی ایزد مهر با ایزد بهرام در نزد ساسانیان ایران و اشکانیان ارمنستان، جایگزینی ایزدی با ویژگی‌های جنگاوری، به جای ایزدی با همان ویژگی‌ها بوده است. تأکید یشت‌ها^۱ بر اینکه ایزد بهرام به سختی پیمان شکن را مجازات می‌کند، از همانندی و خویش کاری‌های این ایزد با خویشکاری ایزد مهر حکایت می‌کند، همانندی که سبب شده این دو گاهی به جای همدیگر قرار گیرند.

در دوران سلسله اشکانیان ارمنستان، ارمنی‌ها در امور دینی به مانند امور سیاسی، به طور کامل با ایران اشکانی متحد و همگام بودند؛ و اکثریت بزرگی از وام واژه‌های ایرانی در ارمنستان، که بسیاری از واژگان زبان را تشکیل می‌دهند، از گویش‌های ایرانی میانه شمال غربی است، که اقتباسی از سخن پارتی‌ها و آتروپاتنی‌های دوره اشکانی هستند. تقریباً تمام نام‌های خدایان پیش از مسیحیت ارمنی، پارتی هستند و احتمالاً ارتباط نزدیکی با باورهای دینی، تشریفات مذهبی و رسوم معمولی دارند. پادشاهان اشکانی ارمنستان، زردشتی‌گری‌شان را به زور در سطوح مختلف جامعه تحمیل نمی‌کردند. آنها عناصر التقاطی در اختیار داشتند. هردو اشکانیان ارمنستان و ایران به یک آیین دینی پرستش پادشاه قائل بودند. احترام به طبقه روحانی مغ به عنوان عمل حفظ آتش مقدس در این دوران از جانب اشکانیان دنبال می‌شد. اما با این همه احترام به خدایان هلنی نیز در این دوره ادامه یافت. خدای زئوس و الهه آرتامیس، محبوب اشکانیان بود. نتیجه چنین تلفیقی، زیارتگاه‌هایی بود که دهقانان ارمنی در بیشتر مواقع آن را نمی‌فهمیدند.^{۵۱}

اگرچه تغییر آیین دینی پادشاهی ارمنستان به طور رسمی در قرن چهارم اتفاق افتاد، اما مورخان اولیه ارمنستان ارتباط‌های اولیه مسیحیت با ارمنستان را مربوط به قرن نخست، آن هم در نتیجه تبلیغ تادئوس یکی از دوازده حواری مسیح، می‌دانند.^{۵۲} حتی سنت ارمنی پا فراتر نهاده و ادعا میکند که برخی از اعضای دربار سلطنتی در اواسط قرن سوم میلادی مسیحی شده بودند. اما با این همه تا

^۱ یشت‌ها، کرده هیجدهم مهریشت

اوایل قرن چهارم مسیحیت مورد اقبال عموم واقع نشد و حتی پس از آنکه تیرداد چهارم، پادشاه اشکانی ارمنستان آن را دین رسمی ارمنستان اعلام نمود، همه بخش‌های جامعه ارمنی، به خصوص ناخارارها در آغاز پافشاری نموده و از پذیرفتن آن سرباز می‌زدند.

تهاجمات نظامی در مقیاس بزرگ، فعالیت مبلغان مذهبی در ارمنستان را تحت شعاع قرار داد. هجوم اقوام بیابان‌گرد به ارمنستان و سقوط اشکانیان ایران به وسیله ساسانیان در ۲۲۴ میلادی، اشکانیان ارمنستان را در یک موقعیت مخاطره‌آمیز و خطرناکی قرار داد. تهاجم شاپور یکم به ارمنستان در آستانه دهه پایانی نیمه اول قرن سوم موجبات فروپاشی جامعه ارمنی و اختلال آن شد.^{۵۳} البته عوامل سیاسی، از قبیل کنترل کامل شاپور یکم بر ارمنستان در نتیجه شکست امپراتوری روم، بزرگترین متحد اشکانیان ارمنستان، از ایران در زمان شاپور یکم، توافق دیوکلتیان با بهرام دوم و واگذاری بخشی از ارمنستان به اشکانیان در معیت امپراتوری روم، شکست نرسه از امپراتوری روم و توافق نصیبین که منجر به بازگشت اشکانیان به تاج و تخت ارمنستان و تحت‌الحمایگی امپراتوری روم شد.^{۵۴} به تحولات ارمنستان در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی به خصوص مذهبی سرعت بخشید.

حضور مسیحیان در ارمنستان بزرگ و پذیرفتن تابعیت اشکانیان از امپراتوری روم، در سال‌های پایانی قرن سوم و اوایل قرن چهارم، از نامه دیوکلتیان به تیرداد و از لحن پاسخ پادشاه ارمنستان به امپراتور روم، استنباط می‌شود.^{۵۵}

ارمنستان اشکانی، مسیحیت را در اوایل قرن چهارم، احتمالاً در سال ۳۱۴ میلادی، به عنوان دین رسمی پذیرفت، اما در حقیقت تعیین تاریخ دقیق آن بسیار دشوار می‌باشد.^۱ یکی دیگر از تاریخ‌های سنتی سال ۳۰۱ میلادی است که اغلب به دلیل آنکه پیش از فرمان میلان قرار می‌گیرد، مورد بحث است. رسمیت مسیحیت در ارمنستان به دلیل تحت‌الحمایگی روم، می‌توانست موجبات خشم و ناراضایتی روم را، به دلیل سیاست تعقیب و آزار مسیحیان، فراهم نماید. به همین دلیل ممکن است تیرداد در سال ۳۰۱ میلادی، آیین مسیحیت را پذیرفته، اما رسمیت آن را پس از فرمان میلان موکول کرده باشد.^{۵۶} علی‌رغم تغییر آیین رسمی پادشاه به مسیحیت، پیشرفت این آیین تا استوار شدن آن راه درازی در پیش داشت. از آن جایی که ارمنستان از موجودیت سیاسی همگنی برخوردار نبود، کلیسا در

^۱ سارکیسیان مسیحیت در ارمنستان را مربوط به اواسط قرن سوم می‌بیند، اما رسمیت این دین را مربوط به قرن چهارم می‌داند (Sarkissian 1975: 78-9). آدونتز دیدگاه بسیار متفاوتی در این باره دارد؛ او مسیحیت در ارمنستان را زودتر از این تاریخ دانسته و تاریخ رسمیت مسیحیت در ارمنستان را مربوط به قرن چهارم و به عنوان محصولی از رخدادهای سیاسی آن زمان می‌داند (Adontz, 1971: 270).

همان راه مشابه قدم نهاد. کلیسای ارمنی خود را با الگوی سیاسی محلی که در حال توسعه سلسله مراتب بومی بود سازگار نمود.^{۵۷}

گریگوری، از خانواده اشکانیان، در نتیجه رخداد‌های سیاسی، در کاپادوکیه پرورش یافت و در همان جا نیز مسیحیت را پذیرفت. او در دوره تبعید تیرداد در قلمرو روم، به خدمت پادشاه درآمد و تا بازگشت تیرداد به تاج و تخت ارمنستان در کنار پادشاه اشکانی و در خدمت او به سر برد. پس از بازگشت تیرداد به ارمنستان، در جریان اهداء قربانی به معبد آناهیت در اریز، تیرداد از اهداء و قربانی نکردن گریگور به آناهیت، متوجه عدم پرستش ایزدان توسط گریگور شد. آگاتانگوس به دنبال این ماجرا گفتگوی بین تیرداد و گریگور را در تاریخ ارمنیان خود ثبت نموده و از پافشاری و استواری گریگور در پرستش خدای یگانه و از لجاجت و سماجت تیرداد، در حمایت از ایزدان به خصوص آناهیت و آرامازد خبر می‌دهد. گفت و گوی بین تیرداد و گریگور نتیجه‌ای نداشت و به همین دلیل تیرداد پس از آزار و شکنجه‌های فراوان، او را به سیاهچالی در درون دژی در شهر آرتاکساتا انداخت و او سیزده سال در آن سیاهچال ماند. تا اینکه در جریان کشتن راهبه‌های مسیحی که از دست امپراتور روم به ارمنستان فرار کرده بودند و تیرداد آنها را کشته بود، پادشاه ارمنستان به یک گراز تبدیل شد. تیرداد تحت تأثیر رؤیای خواهرش متقاعد شد که گریگور همان کسی است که می‌تواند او را درمان کند. گریگور پس از آزادی از زندان تیرداد را با حقیقت خدا آشنا نمود و برای تیرداد که توبه کرده بود و مسیحیت را پذیرفته بود دست به دعا شد. در نتیجه دعای گریگور پادشاه و بسیاری دیگر به طور معجزه آسایی شفا یافتند. این کار گریگوری منجر به علاقه‌مندی مردم برای شنیدن پیام مسیحیت شد. جمعیت زیادی در بلاش‌آباد از سراسر ارمنستان برای شنیدن سخنان و دیدن گریگور جمع شدند. پس از آن گریگور مطابق اظهارات آگاتانگوس، به همراه تیرداد و لشکریانش به همه استان‌های مختلف ارمنستان سفر کردند؛ و با تخریب معابد و زیارتگاه‌ها، آرامنه را به دین جدید در می‌آوردند. آنها در آرتاکساتا، اریز و دیگر مناطق ارمنستان تمامی الهه‌ها و معابد ارمنستان، که پیش از این درباره آنها سخن رفت، تخریب نمودند. در بسیاری از جاها، معابد ایزدان، علی‌رغم تخریب تمام و کمال آنها، به‌عنوان زیارتگاه مسیحی و کلیسا، مورد استفاده مجدد قرار گرفت.

درباره چگونگی تغییر مذهب آرامنه توسط گریگور، اتفاق نظر بین مورخان ارمنی وجود ندارد. تاریخ موسی خورناتسی برخلاف آگاتانگوس از تغییر و تبدیل آیین پادشاه و مردم ارمنستان سخنی نمی‌گوید، اما در عوض او از تیرداد به‌عنوان قهرمان دوم و ناظر معنوی ارمنستان یاد می‌کند. از

آنجایی که هیچ تاریخی معاصر گریگور یا تغییر آیین پادشاه وجود ندارد و نزدیک‌ترین تاریخ به این واقعه قرن پنجم می‌باشد، ضرورت فهم تاریخ عقیده در روایات ملی آرامنه سبب شد مورخان بعد ترجیح دهند تا روایت آگاتانگوس، به عنوان یک حقیقت تفسیر کنند.^{۵۸} سفر گریگور به قیصریه برای تقدیس توسط مطران آنجا، سنتی شد که برای چندین نسل دوام آورد و نماینده‌ها برای مقام اسقفی در ارمنستان می‌بایست برای تقدیس به قیصریه می‌رفتند. کلیساهای اولیه‌ای که گریگور در ارمنستان تأسیس کرد، بر اساس نمونه‌های کلیساهای کاپادوکیه مبتنی بودند. اما از آنجایی که ارمنستان چندین منطقه شهری بیشتر نداشت و همه آنها طی تهاجمات شاپور ویران شده بودند و عدم تمرکز ذاتی نظام ناخاراری نیز کار توسعه اسقف شهری را مختل کرد. در واقع سیستم اجتماعی نظام ناخاراری در ارمنستان، شرایطی را که مسیحیت به دنبال آن بود فراهم نمود. اسقف مسیحی به طور معمول در املاک اشراف قرار گرفت و آنها اغلب از درون خانواده‌های ناخارار منصوب می‌شدند و همین امر باعث شد رهبران اشرافی متقاعد شوند. روحانیون پایین از اعضای اشراف کوچک‌تر بودند و اغلب در ازای کارشان از دست اسقفانشان زمین دریافت می‌کردند.^{۵۹} بر این اساس سلسله مراتب کلیسا در ارمنستان تا حدی در پاسخ به نظام اجتماعی روز ارمنستان شکل گرفت. گریگور رئیس یک طایفه روحانی در ارمنستان شد. پادشاه املاکی را که قبلاً به خانواده‌های روحانیت پیش از مسیحیت اعطا کرده بود به کلیسا بخشید. گریگور و بعد از او پسرانش اداره این زمین‌ها را برعهده گرفتند. مقام گریگور، به‌عنوان اسقف تمام ارمنستان ارثی شد. فرزندزادگان خانه گریگور، نظارت بر هر دو کلیسا و املاک خانواده، تا مرگ ساهاک، آخرین نسل ذکور خاندان، ادامه دادند. پاستوس بوزند مورخ ارمنی می‌گوید، رهبری وراثتی کلیسای ارمنستان، ادامه سنت روحانی پیش از مسیحیت بود. این ادعا از این نظر قابل توجه است که مقام‌های موروثی اسقف ارمنی نشان دهنده تأثیر دین زردشتی بر مذهب ارمنی بود. مغ یک طبقه روحانی اشرافی ممتاز و موروثی بود که وظیفه حفاظت از آتش معابد را بر عهده داشت. بنابراین حضور طولانی مدت ایرانیان در ادوار مختلف تاریخی در ارمنستان تا پیش از رسمیت مسیحیت و حتی پس از آن موجب شد که ارمنستان به طور یقین تأثیراتی در حوزه‌های مختلف به‌خصوص مذهب از ایران زردشتی بپذیرد و احتمالاً همین تأثیرات، به هنگام رسمیت مسیحیت، این دین جدید، از مذهب بومی ارمنستان، که وامدار ایران بود، پذیرفت.

گریگور، کلیسای آشتیشات را در استان غربی تارون، پس از بازگشت از قیصریه، بر روی خرابه‌های معابد آنهیتا و وهانگ تأسیس نمود. او همچنین جشن گرامیداشت شهدای بلاش‌آباد را جایگزین

جشن سال نو پیش از مسیحیت نمود. او به‌عنوان اسقف سراسر ارمنستان، در آغاز کارش، تنها اسقف پادشاه و خاندان سلطنتی اشکانی بود. او در حالی که در تغییر آیین پادشاه تیرداد موفق بود، اما از حمایت اکثریت ناخارارها برخوردار نبود. عدم حمایت گسترده برای مسیحیت در میان اشراف، به توطئه بر ضد مسیحیت و حتی قتل و کشتار فرزندان گریگور منجر شد. به نظر می‌رسد این چالش در پذیرش مسیحیت، در پرتو واقعیت تاریخ سیاسی آن دوره، که تنش مداوم بین پیروان روم و جناح‌های طرفدار ایران در درون نظام ناخارار سیستم ارمنستان در جریان بود، قابل فهم است.

پس از مرگ تیرداد، جانشینان او طریقت آریانی را، که مورد علاقه امپراتوری روم بود، برگزیدند. نتیجه این تصمیم، ایجاد یک منبع دیگر تنش در جامعه ارمنی شد. اشکانیان آریانی از هر فرصتی برای تضعیف طریقت پیشین و تقویت شکل کنونی جدید استفاده نمودند. این سیاست مذهبی بذر نفرت و بیزاری را بین گروه‌های مختلف جامعه ارمنی پاشاند. با روی کار آمدن ارشک دوم و انتخاب نرسس یکی از نوادگان گریگور، به عنوان اسقف ارمنستان، سیاست‌های پیشین را بار دیگر در پیش گرفت، اما موجب خشم و مخالفت شاهان و اشراف ارمنی شد. او به همین دلیل توسط پادشاه ارمنستان تبعید و یا توسط امپراتور روم، به امید تغییر طریقت رهبر معنوی ارامنه به آریانی، گروگان گرفته شد. او هرچند بعدها به مقام خود برگردانده شد، اما در نهایت به دستور پاپ، پادشاه ارمنستان قبل از سال ۳۷۴ مسموم شد. پس از آن پاپ نامزد آریانی خود را منصوب و پس از رد تقدیس او توسط باسیل، جاثلیق قیصریه، پاپ سنت طولانی تقدیس اسقف‌ها در قیصریه را شکاند و نامزد خود را بنا به تمایل بیشتر مقامات کلیسا به گونه دیگر تقدیس نمود. این اقدام پادشاه اشکانی احتمالاً مقدمه ای شد برای جدایی کلیسای ارمنستان از زیر سیطره کلیسای غرب و شاید هم اقدام پاپ در آن زمان برای جلب رضایت و اعتماد ایران صورت گرفت. زیرا امپراتور روم از اقدامات پادشاه اشکانی، که پیش از این زمینه روی کار آمدن او را فراهم نموده بود، به خشم آمد و با فراهم نمودن یک توطئه، دستور قتل او را صادر کرد.

نتیجه

پیوندهای نزدیک سیاسی و فرهنگی اشکانیان ارمنستان با ایران اشکانی سبب شد که ارمنی‌ها هرگز نه تنها خود را از ایران جدا ندانند بلکه سازمان‌های متعددی را که در نزد اشکانیان ایران بود به همان گونه بپذیرند و تحت نفوذ تمدن ایرانی به نحوی کاملاً محسوس درآیند. پیوند گسترده فرهنگی و سیاسی ارمنستان با ایران، از عدم تعریف مرزبانی شرقی در مقابل مرزهای ایران، در راهبرد نظام

سیاسی‌اداری ارمنستان در دوران شاهنشاهی اشکانی، کاملاً مشهود است؛ زیرا با فروپاشی حکومت اشکانی در ایران، اشکانیان ارمنستان، با از دست دادن حکومت متحد و هم‌تبار خود، مرزهای جنوب شرقی خود را بر خلاف گذشته ناامن تصور کردند و به همین دلیل آنها اقدام به تأسیس مرزبانی جنوب شرقی در سیونیا یا سیسکان نمودند.

اشکانیان ارمنستان، که ساختار اشراف‌گرایانه و غیر متمرکز خود را به تقلید از اشکانیان ایران در پیش گرفته بودند، اراضی را بین اشراف یا ناخارارهای ارمنستان تقسیم کردند و به هر یک از آنها به فراخور حال خود، القاب و عناوین حکومتی دادند، که به تدریج این فرایند در بین آنها موروثی شد و قدرت پادشاه را تحت تأثیر قرار داد به گونه‌ای که شاهان ارمنستان نمی‌توانستند، املاک و القاب موروثی این اشراف را از آنها پس بگیرند. در صورت تصمیم شاه به انتقال القاب و مناصب از آن خاندان‌ها به خاندان‌های دیگر، جدال خونینی میان شاه و خاندان‌های اشرافی در می‌گرفت که حتی در برخی موارد منجر به برکناری پادشاه می‌شد.

اشراف اداری از قبیل بیدخش‌نشین‌های ارمنستان نیز به مانند اشراف ناخاراری، در پایان حکومت اشکانیان ارمنستان، به دلیل ضعف پادشاه، به فکر موروثی کردن سمت خود افتادند؛ در حالی که برخی مناصب اداری دیگر شامل سپهسالاری لشکر، آسپت، هزاربد و دیگر مناصب اداری، که به تقلید و تحت نفوذ اشکانیان ایران، از سال‌ها قبل از آن، یا در همین دوران در ارمنستان موروثی شد.

نظام اجتماعی ارمنستان در این دوران، متأثر از فراز و نشیب‌های طولانی مدت تاریخ آن بود و از آنجایی که بیشترین مدت را تحت حکومت‌های ایرانی سپری کرده بود، ارمنستان یک جامعه به شدت اشرافی با ویژگی‌های یک رژیم فئودالی، متأثر از ایران اشکانی بود که این موضوع تا حد زیادی توسعه جامعه و دین ارمنستان را تحت تأثیر قرار داد. زیرا در این دوران روابط اجتماعی و فرهنگی به نخبگان حاکم اشکانی، که بر هر دو سرزمین ایران و ارمنستان حاکم شده بودند، گره خورد؛ به گونه‌ای که این امر فرهنگ و مذهب ارمنستان را تحت تأثیر خود قرار داد و در این دوران نام‌ها و خدایان ایرانی در ارمنستان رواج پیدا کرد؛ و دوگانگی دین زردشتی دوباره وارد دین ارمنستان شد؛ و مفهوم مبارزه دائمی بین قدرت‌های خیر و شر به صورت قابل توجهی، در اعتقادات ارمنی‌ها رسوخ کرد.

بدون تردید، اشکانیان ارمنستان تأثیر بی‌چون و چرایی، به دلیل حضور طولانی مدت خود در ارمنستان، در فرهنگ معنوی ارمنستان بر جای گذاشتند. در این دوران، سه ایزد آرامازد، اناهیتا و

وهاگن (بهرام)، همچون ایران، از مقبولیت بیشتری بین ارمنی‌ها برخوردار شد و ارمنی‌ها در امور دینی به مانند امور سیاسی، به طور کامل با ایران اشکانی متحد و همگام بودند؛ و اکثریت بزرگی از وام‌واژه‌های ایرانی در ارمنستان، که بسیاری از واژگان زبان را تشکیل می‌دادند، اقتباسی از سخن پارتی‌ها و آتروپاتنی‌های دوره اشکانی بود.

ظهور مسیحیت و رسمیت آن در ارمنستان، ارتباط تنگاتنگی با خاندان حکومت‌گر اشکانی در ارمنستان دارد. زیرا هم ترویج‌کننده دین مسیح و هم رسمیت‌دهنده آن هر دو از خاندان اشکانی بودند. تأثیر اشکانیان در حوزه مسیحیت در ارمنستان تا بدان جا بود، که موسی خورنی، پدر تاریخ ارمنستان، تیرداد چهارم، پادشاه اشکانی را به‌عنوان قهرمان دوم و ناظر معنوی ارمنستان یاد می‌کند. پاپوستوس بوزند دیگر مورخ ارمنی، رهبری وراثتی کلیسای ارمنستان را، ادامه سنت روحانی پیش از مسیحیت می‌شمارد. این ادعا از این نظر قابل توجه است، که مقام‌های موروثی ائقف ارمنی، نشان‌دهنده تأثیر دین زردشتی بر مذهب ارمنی بود. بنابراین حضور طولانی مدت ایرانیان در ادوار مختلف تاریخی در ارمنستان تا پیش از رسمیت مسیحیت و حتی پس از آن موجب شد که ارمنستان به طور یقین تأثیراتی در حوزه‌های مختلف به خصوص مذهب از ایران زردشتی بپذیرد و احتمالاً مسیحیت، همین تأثیرات را، از مذهب بومی ارمنستان، که وامدار ایران بود، پذیرفت.

پی نوشت ها

¹ Agathangelos, 1976, *History of the Armenians*, translated by R.W.Thomson, Albany.

² Toumanoff, C., 1976, *Manual genealogy and chronology for the Christian Caucasus (Armenia, Georgia, Albania)*, ED. Aquila, Rome .

³ Pawstos Buzannd, 1985, *History of the Armenians*, translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian, New York, Book IV, 50.

⁴ Ammianus Marcellinus, 1950, *Roman history*, VI, II, III, translated by j.c.Rolf,(loib classical library), Book XXV, 7, 9.

⁵ Pawstos Buzannd, 1985, *History of the Armenians*, translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian, New York, Book IV, 50

⁶ Toumanoff, Cyril, 1963, *Studies in Christian Caucasian History*, Georyetown university press, p.183.

⁷ Toumanoff, Cyril, 1963, *Studies in Christian Caucasian History*, Georyetown university press, p.186.

⁸ Toumanoff, Cyril, 1963, *Studies in Christian Caucasian History* , Georyetown university press, p.38.

⁹ Moses khorenatsi, 1978, *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press, Book II, p3.

¹⁰ Moses khorenatsi, 1978, *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press, Book II, p8.

¹¹ Moses khorenatsi, 1978, *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press, Book III, p6.

¹² Moses khorenatsi, 1978, *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press, Book II, p7.

^{۱۲} سارگسیان، ک، خ و دیگران (۱۳۶۰) *تاریخ ارمنستان*، ترجمه گرمانیک، ج ۱، بی نا، تهران، ص ۱۲۶.

¹⁴ Manandian, Hagop, 1975, *A Brief Survey of the History of Ancient Armenia*, New York, p9.

^{۱۵} سارگسیان، ک، خ و دیگران (۱۳۶۰) *تاریخ ارمنستان*، ترجمه گرمانیک، ج ۱، بی نا، تهران، ص ۱۲۷.

¹⁶ Moses khorenatsi, 1978, *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press, Book II, p8.

¹⁷ Khurshudian, E., 1998, *Die Parthischen und Sasanidischen, Verwaltungsinstitutionen*. 3Jh. Ch.-7.Jhr., Jerewan, p147.

¹⁸ Pawstos Buzannd, 1985, *History of the Armenians*, translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian, New York, Book III, p.7.

¹⁹ Pawstos Buzannd, 1985, *History of the Armenians*, translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian, New York, Book III, p.8.

²⁰ Moses khorenatsi, 1978, *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press, Book II, p7.

²¹ Plutarkh, 1801, *Plutarch's Lives*,: Translated from the Original Greek, with Notes Critical ... By Plutarch, John Langhorne, William Langhorne, p111.

²² Toumanoff, C., 1961, "*Introduction To Christian Caucasian History : II : States and Dynasties of the Formative Period*". Traditio. Vol. 17. p. 325.

²³ Pawstos Buzannd, 1985, *History of the Armenians*, translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian, New York, Book IV, p.2.

²⁴ Khurshudian, E., 1998, *Die Parthischen und Sasanidischen, Verwaltungsinstitutionen*. 3Jh. Ch.-7.Jhr., Jerewan, p.117.

^{۲۵} کریستن سن، آرتور (۱۳۸۳) **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران، زرین، ص ۱۳۸.

²⁶ Parpecis, Ghazar, 1991, *The History of lazar Parpeci*, translated by R. W. Thomson, occasional papers and proceeding, Atlanta, Scholar press, p.252.

²⁷ Elishe, 1982, *History of Vardan and Armenian War*, translated and commentary by Robert W. Thomson, Harvard University Press, p.46.

²⁸ Hewsen, R.H., 1992, Introduction, Translation and Commentary to the *Geography (AŞXARHAC' OYC')*: *The Long and Short Recensions* by Ananias of Şirak. Weisbaden. Hubschmann, H., 1897, *Armenische Grammatik, Erster Teil: Armenische Etymologie*. Leiozig, p.11.

²⁹ Hewsen, R.H., 1992, Introduction, Translation and Commentary to the *Geography (AŞXARHAC' OYC')*: *The Long and Short Recensions* by Ananias of Şirak. Weisbaden. Hubschmann, H., 1897, *Armenische Grammatik, Erster Teil: Armenische Etymologie*. Leiozig, p.168.

³⁰ Agathangelos ,1976, *History of the Armenians*, translated by R.W.Thomson, Albany, p.126.

³¹ Moses khorenatsi, 1978, *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press, Book III, p60.

³² Pawstos Buzannd, 1985, *History of the Armenians*, translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian, New York, Book III, p.21.

³³ Parpecis, Ghazar, 1991, *The History of lazar Parpeci*, translated by R. W. Thomson, occasional papers and proceeding, Atlanta, Scholar press, p.36.

³⁴ Hewsen, R.H., 1992, Introduction, Translation and Commentary to the *Geography (AŠXARHAC' OYC')*: The Long and Short Recensions by Ananias of Širak. Weisbaden. Hubschmann, H., 1897, *Armenische Grammatik, Erster Teil: Armenische Etymologie*. Leiozig, p.7.

³⁵ Toumanoff, Cyril, 1963, *Studies in Christian Caucasian History*, Georgetown university press, p.34.

³⁶ Pliny, 1947, *Natural History*, translated by John Bostock and H. Rackam, London, Loeb Classical Library, p.36.

³⁷ Jones, A.H.M. 1971, *The Cities of the Eastern Roman Provinces*, Ann Arbor, MI, p.224.

³⁸ Hewsen, R.H., 1992, Introduction, Translation and Commentary to the *Geography (AŠXARHAC' OYC')*: The Long and Short Recensions by Ananias of Širak. Weisbaden. Hubschmann, H., 1897, *Armenische Grammatik, Erster Teil: Armenische Etymologie*. Leiozig, p.9.

³⁹ Manandian, Hagop, 1975, *A Brief Survey of the History of Ancient Armenia*, New York, p.10.

⁴⁰ Burney, C.A. & D.M. Lang, 1971, *Peoples of the Hills: Ancient Ararat and Caucasus*, London, p.6.

⁴¹ Russell, J.R., 2004, *Armenian and Iranian studies*, Cambridge, MA. (Selected articles, in *Harvard Armenian text and study*), p.374.

⁴² Lang, David Marshall, 1970, *Armenia: Cradle of Civilization*, Boston: George Allen & Unwin, p.20.

⁴³ Russell, J.R., 2004, *Armenian and Iranian studies*, Cambridge, MA. (Selected articles, in *Harvard Armenian text and study*), p.113.

⁴⁴ Burney, C.A. & D.M. Lang, 1971, *Peoples of the Hills: Ancient Ararat and Caucasus*, London, p.214.

⁴⁵ Strabo, 1854-1857, *Strabo's Geography* in three volumes as translated by H.C. Hamilton, ed. H.G. Bohn, p.14.

⁴⁶ Chaumont, M.L. 1986, "Armenia and Iran II. The Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.II, Fasc.4, pp.434.

⁴⁷ Agathangelos, 1976, *History of the Armenians*, translated by R.W. Thomson, Albany, p.22.

⁴⁸ Chaumont, M.L. 1986, "Armenia and Iran II. The Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, Vol.II, Fasc.4, pp.434.

⁴⁹ Moses khorenatsi, 1978, *History of the Armenians*, translated R. W. Thomson, Harvard University Press, Book II, p14.

⁵⁰ Russell, J.R., 1986, "Armenia and Iran III. Armenian Religion", *Encyclopaedia Iranica*, Vol II, Fasc. 4, p.439.

⁵¹ Lang, David Marshall, 1970, *Armenia: Cradle of Civilization*, Boston: George Allen & Unwin, p.150.

⁵² Garsoian, Nina, 1989, *Epic Histories: Attributed to Pawstos Buzand*, Published by Harvard University Press, United States, p.411.

⁵³ Mitchell, S. 1993. *Anatolia: Land, Men and Gods in Asia Minor, Vol. I: The Celts in Anatolia and the Impact of Roman Rule. Vol. II: The Rise of the Church*. Oxford, p.237.

⁵⁴ Ward, A. M., F.M. Heichelheim and C. A. Yeo, 2003, *a History of the Roman People*. 4th ed. Englewood Cliffs, NJ, p.422.

⁵⁵ Garsoian, Nina, 1989, *Epic Histories: Attributed to Pawstos Buzand*, Published by Harvard University Press, United States, p.346.

⁵⁶ Bournoutian, G.A., 2002, *A Concise History of the Armenian People (From Ancient Times to the Present)*. Costa Mesa, CA, p.49.

⁵⁷ Adontz, N., 1971, *Armenia in the Period of Justinian the Political Condition Based on the Naxarar System*, translated by Nina Garsoyan, Calouste Gulbenkian Foundation, Lisbon, p.280.

⁵⁸ Garsoian, Nina, 1989, *Epic Histories: Attributed to Pawstos Buzand*, Published by Harvard University Press, United States, p.342.

⁵⁹ Hewsen, R.H. 2001. *Armenia: A Historical Atlas*. Chicago, IL, p.75.